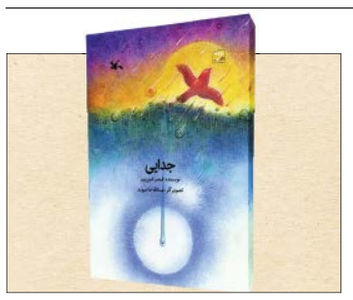
جام جم
ویژه نمایشگاه کتاب ۱۱
چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ شماره ۶۴۸۹

انتشار کتابی تازه از قیصر امین‌پور

در ششمین روز از سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از کتاب «جدایی»، داستانی منتشر نشده از زنده‌یاد قیصر امین‌پور رونمایی شد. به گزارش جام جم، کتاب جدایی داستانی با مضمون عاشورایی و دفاع مقدسی است که در مجموعه آثار زنده‌یاد قیصر امین‌پور تاکنون منتشر نشده بود و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آن را به‌دست چاپ سپرده است. در مراسم رونمایی از این کتاب، حامد علامتی، مدیرعامل کانون پرورش فکری با اشاره به انتشار ۱۰۰ جلد کتاب جدید در نمایشگاه امسال، از اهل قلم خواست کانون را خانه خود بدانند و آثار و طرح‌های خود را برای بررسی و چاپ به این نهاد بسپارند. در این مراسم همچنین مصطفی رحماندوست، شاعر و نویسنده گفت: در ابتدای انقلاب، تصمیم بر آن گرفته شد که همه مؤسسات تحت نظر فرح تعطیل شود. من در کلاس‌های درس شهیدان بهشتی و مطهری شرکت می‌کردم، آنان مرا می‌شناختند و وقتی نزد آنان رفتم و گفتم ما تنها کشور منطقه هستیم که در مناطق روستایی و دورافتاده‌مان صد و چند کتابخانه مخصوص کودکان و نوجوانان داریم و از بین بردن این ظرفیت، به نفع کشور نیست؛ با وجود این‌که شورای انقلاب تعطیل کردن نهادهایی مانند کانون را تصویب کرده بود، مصوبه را اصلاح کردند و کانون برجای ماند و در سال‌های بعد از انقلاب، رشد بیشتری هم کرد.





عکس: مجید آزاد - جام جم

تحلیل سیدوحید سمنانی از وضعیت کتاب‌های شعر در نمایشگاه امسال

وظیفه رسانه، آشتی مردم با ادبیات فخیم است



آرش شفاعی
گروه فرهنگ و هنر

سیدوحید سمنانی فقط شاعر خوبی نیست، هم پژوهشگر ادبی خوبی است و هم معلم خوبی برای شاعران جوان‌تر از خودش. او که تحصیل در رشته ادبیات را تا اخذ مدرک دکتری پیش برده، از شاعرانی است که در جایگاه‌های مختلف از جمله در مؤسسه شهرستان ادب به آموزش و تربیت نسل جوان و شاعرانی همت کرده است که آینده ادبیات را در اختیار خواهند گرفت. در نمایشگاه کتاب تهران فرصتی شد تا با او درباره شعر، نمایشگاه و کتاب همکلام شویم.

حس و حال نمایشگاه و علاقه مخاطبان به کتاب، به‌خصوص در حوزه کتاب‌های شعر را نسبت به سال‌های قبل چطور می‌بینید؟

در یک نگاه کلی هر عزیزی که سابقه حضور در دوره‌های قبل نمایشگاه را داشته باشد و این دوره هم آمده باشد، می‌بیند که یک مقدار رفت و آمدها و مراجعات کمتر است. این از چند بُعد قابل بررسی و قابل توجه است، ولی حقیقت این است که وقتی در بین افرادی که به صورت مدام در نمایشگاه می‌آیند و می‌روند، می‌بینید کسانی که از قدیم کتابخوان بوده‌اند، باز هم در نمایشگاه حضور دارند، یعنی کسانی را که سال‌های قبل هم می‌دیدیم، هنوز هم هستند و به کتاب علاقه دارند. اما باید قبول کنیم که نه‌تنها گرانی کتاب، که گرانی مایحتاج زندگی مردم؛ در حضورشان در اماکنی مثل نمایشگاه خیلی مؤثر بوده، یعنی شاید سال‌های قبل افراد با یک فراغ بال بیشتری حضور پیدا می‌کردند. من فکر می‌کنم این مسأله صرفا به گرانی کاغذ و چاپ و مانند آن برنمی‌گردد، بلکه سبد زندگی مردم بیشتر دارد برای تأمین مایحتاج اولیه زندگی‌شان تنظیم می‌شود و این اتفاق خوشی نیست. اما در حوزه شعر و ادبیات وقتی گپ و گفتی با دوستان ناشر و غرفه‌دار داشتم، از همه آنها هم پرسیدم وضعیت امسال چطور بوده، بدون شک هیچ کدام‌شان از میزان فروش‌شان راضی نبودند. اگرچه در نگاه اولیه اگر قبلا باید پنج تا کتاب می‌فروخت تا به N تومان برسد، الان با دو تا کتاب به N تومان می‌رسد، اما نکته اینجاست که همان دو تا کتاب را هم نمی‌تواند بفروشد. کتابی که دو سال قبل چاپ شده بود و قیمتش ۶۵ هزار تومان بود، امسال همان چاپ با یک برچسب تبدیل شده به ۳۸۵ هزار تومان، یعنی اینقدر اختلاف نشان می‌دهد که نه اوضاع نشرمان خوب است، نه اوضاع خرید مردم. از این بابت باید فکر اساسی برای این قضیه شود.

اگر بخواهیم به‌طور ویژه بحث را ببا‌وریم روی کتاب‌های شعر؛ وضع کتاب‌های شعر چطور است؟

تصور می‌کنم که در چند سال اخیر گسترش فضای مجازی اگرچه محاسن و فوایدی داشته که منکر آن نیستم، اما دست‌کم در حوزه شعر، آن هم شعر مؤثر و جاندار، به نفع شعر نبوده و یکی از اتفاقاتی هم که در سال‌های اخیر افتاده این بوده که با فراگیرشدن فضای مجازی، ارتباط راحت‌تر شاعر یا بهتر بگویم شاعرنماها با جامعه ادبی و جامعه خاکستری ادبیات، فضا را به جایی رسانده که هر کسی اراده می‌کند، آنچه را که فکر می‌کند شعر است، به راحتی می‌تواند در صفحات مجازی قرار دهد. این باعث می‌شود که چندان رغبتی برای سرزدن و گرفتن شعر خوب نباشد.

منظورتان از این شاعرنماها چه کسانی هستند؟

خاطرم است که دو، سه سال پیش در همین نمایشگاه عزیزی که اسمش را الان نمی‌گویم و گویا قبلا عکاس بود و بعد فعال حوزه مجازی شد، چیزهایی زیر عکس‌هایش می‌نوشت؛ به قول معروف نثرهایش را پاک کرده بود و زیر هم نوشته بود. او این نوشته‌ها را منتشر کرد. باور کنید صفی چندصد متری بود و فشرده، از افرادی دیدم که همه کتاب دست‌شان بود و ایستاده بودند و حتی حراست اجازه نداده بود این فرد در همان غرفه بایستد و امضا بدهد. بیرون نمایشگاه داربست زده بودند که فلانی کتابش را امضا کند. این فاجعه است. وقتی شما نوشته‌های کتاب را نگاه می‌کردی، هیچ رنگ و بویی از شعر نداشت. اگر بخواهیم مثبت به قضیه نگاه کنیم، این‌که این کتاب مخاطب خودش را دارد، ارزشمند است، اما از این جهت که به نام شعر دارد فروش می‌رود فاجعه است. در کشوری که سعدی، حافظ، مولانا، فردوسی و... این همه بزرگان را داشته‌ایم، این سطح از تقاضای مخاطب و این گونه ارائه اصلا جالب نیست و از طرف دیگر در عین حال که ما در روزگار خودمان شعرهای بسیار خوبی داریم. شاعران ارزشمندی داریم که همه وجودشان را برای شعر می‌گذارند و وقتی این فضا و استقبال از آثار ضعیف را می‌بینند، در ناخودآگاه‌شان دلسرد می‌شوند. این شاعران تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند، پوست می‌اندازند برای این‌که یک مضمون ناب را بخواهند رقم بزنند، بعد یک نفر به سادگی می‌آید با چهار تا عکس و ادابازی، فضا را گل‌آلود می‌کند و خودش را مطرح می‌کند که این اصلا خوب نیست.

فکر نمی‌کنید اصولا ما با تغییری در رسانه مرتبط با شعر روبه‌رو شده ایم و دیگر نباید کتاب را چندان رسانه شعر محسوب کرد و شعر باید از این به بعد خودش را از طریق فضای مجازی با امکانات متنوعی که دارد مثل صوت و تصویر و... عرضه کند؟

بله، خواه ناخواه دارد این اتفاق می‌افتد، اما باید حواس‌مان به آفت‌هایش باشد. یکی از آفت‌هایش این است که از همین طریق است که شعر نمی‌دانم کدام آدمی، به اسم سهراب سپهری در کتاب درسی چاپ می‌شود. از همین طریق است که شعر نمی‌دانم چه کسی، به نام سیمین بهبهانی و قیصر امین‌پور در تلویزیون توسط مجریان برنامه خوانده می‌شود. به خاطر این‌که مراجعه به اصل کتاب نیست و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، هیچ وقت کتاب سندیت خودش را از دست نمی‌دهد. اگرچه مراجعه در فضای مجازی با این فضا برای شعر یک امر کاملا ناگزیر است اما باید یاد بگیریم، دست‌کم جامعه فعال ادبی یاد بگیرد برای مرور شعرهای برتر و دست‌کم برای تعالی مسیری که دارد پیش می‌رود، مراجعه به کتاب را فراموش نکنیم.

چطور می‌شود مخاطبان شعر را آموزش داده و سلیقه‌شان را طوری ارتقا داد که شعر با اثر ادبی خوب را بشناسند و به‌راحتی دنبال هر اثری نروند؟

بزرگ‌ترین فعالیتی که رسانه می‌تواند داشته باشد؛ آشتی‌دادن مردم با ادبیات فخیم است، ولی چگونگی‌اش مهم است. حقیقت این است تا زمانی که ذات رسانه‌ای ما، نگاهش صرفا به جلب مخاطب باشد، این آشتی‌دادن هیچ‌گاه نخواهد افتاد، چون تا زمانی که هدف رسانه جذب حداکثری باشد، نمی‌تواند ذوق افراد میانه را بپرورانند و آنها را در سطوح بعد ارتقا دهد. جالب است هر وقت رسانه ملی حرکت کرده به سمت این‌که هنر خودش را یک گام از سطح مردم، ارتقا دهد، می‌بینیم مردم همراه با آن بالا می‌آیند. به عنوان نمونه ما در تیتراژهای تلویزیون تیتراژ سریال پربیننده ستایش را داشتیم که ترانه فصل آخرش، بسیار ضعیف بود. مدتی دیدیم که محمد معتمدی چند تا از ترانه‌های محمدمهدی سیار را خواند و مردم از این آثار استقبال زیادی کردند. با وجود این‌که متنی که خوانده می‌شد، از نظر ادبی بسیار شعر خوبی بود بنابراین هنوز ذائقه مردم می‌تواند تغییر کند اگر بسترهایش فراهم باشد. نباید نگران نباشیم که تعداد محدودی از مخاطب‌مان ریزش کنند، بلکه رسانه باید به این سمت حرکت کند که مخاطب‌های میانی را بپروراند، آن مخاطب‌ها، خودشان بقیه را توجیه می‌کنند.

فکر می‌کنم بخشی از مشکل هم به خود اهل ادب و هنر برمی‌گردد و آن این‌که آنها یک شأنی برای خودشان قائل هستند که وارد دیالوگ با رسانه یا عامه مردم نشوند و وقتی اهل فرهنگ و نخبگان نیایند، آدم‌های متوسط به پایین این عرصه را دست می‌گیرند.



کاملا با شما موافقم. شاعران ما یک مقدار اخلاق‌های خاصی دارند. مقداری خلوت‌گزینی، گریز شاعر است، برای او یک جان‌پناه است اما در حقیقت این فاصله‌گرفتن هم باعث شده محصول خوب به‌راحتی در دسترس مردم نباشد. مردم وقتی با چیزی راحت ارتباط می‌گیرند که دم‌دست‌شان باشد. چرا مردم باید زحمت بکشند و بروند متنی را پیدا کنند که نه شاعر دم‌دست است، نه راحت می‌توانند با متن آن ارتباط بگیرند؟ مشکل دیگری هم که این وسط وجود دارد، این‌که ما حلقه میانی شعر او مردم را در سال‌های اخیر تا حدود زیادی از دست داده‌ایم. اگر بعد از نیما، شعری که او بنیانگذاری کرد، توانست در فاصله‌ای نه‌چندان طولانی با وجود کمبود رسانه‌ها جا بیفتد، به‌واسطه آن حلقه میانی بود که این شعرها را برای مردم حلاجی کرد. مثلا جلال آل‌احمد در چند مقاله توانست این مطلب را برای مخاطبان جابیندازد که اصلا نیما که بود و چه کرد. یا اخوان چقدر در این مسیر کمک کرد. هر کسی به نوبه خودش نقشش را بازی کرد. در روزگار ما با محدودشدن فضای رسانه‌های مکتوب، مردم کمتر شعرهای حلاجی‌شده به دست‌شان می‌رسد و کمتر زیبایی‌های شعر را می‌توانند ببینند و با متنی روبه‌رو هستند که با توجه به ناآشنایی آنها با ادبیات، در این حوزه برای آنها ناآشناست و زیبایی‌هایش را درک نمی‌کنند.

آن حلقه میانی کجا باید باشد؟

معمولا باید جمعی از میان خود شاعرها باشند که البته ما این مسأله را در سال‌های اخیر کم می‌بینیم. من یادم است خیلی از شاعران دهه ۷۰ دست به قلم بودند، مجموعه‌های دوستان‌شان را معرفی، شرح و نقد می‌کردند ولی الان این اتفاق خیلی کم می‌افتد و با توجه به محدودیت‌های فضاهای رسانه‌های مکتوب، محدود شده به چهار خطی که در اینستاگرام و جاهایی مانند آن می‌نویسند. ما اگر رونق گذشته را داشتیم که طرف انتظار می‌کشید ببیند این هفته در فلان روزنامه مثلا در روزنامه جام جم، کدام کتاب می‌خواهد معرفی شود، حتما اتفاق خوشی می‌توانست بیفتد.

شما خودت با نسل جوان‌تر از طریق کلاس‌ها و آموزش و... ارتباط داری و در کار آموزش هم هستی. سلیقه، ذائقه و جست‌وجوهای این نسل را در حوزه ادبیات و شعر چگونه می‌بینی؟

فکر می‌کنم باید این مسأله را تاریخ ادبیاتی نگاه کنیم؛ فقط روزگار ما این‌طوری نیست، بنابراین چیزی که می‌گویم، محدود به زمان ما نیست. در هر دوره‌ای شاعران چند طبقه می‌شوند و آن دسته‌ای که معمولا آثارشان در تاریخ ادبیات رسوب می‌کند، خیلی شعرشان در سطوح فراوان جامعه دیده نمی‌شود. در روزگار ما هم همین‌طور است، یعنی شعری که اگر قرار باشد با سنجه‌های تاریخی بسنجیم، دهه ۸۰ هم همین‌طوری بود. چند تا شاعر بودند که شعرشان همین‌طور مکرر مطرح می‌شد. دهه ۷۰ هم بود. انتهای دهه ۶۰ هم همین‌طوری بود، ولی می‌بینیم در گذر زمان پالایشی می‌شود و در آن اتفاق نهایی که ماندگاری اندیشه‌ها و جنس ادبیات کلام، به‌عنوان هدف هنر است، می‌بینیم چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. در روزگار ما همین است و نکته اینجاست که بسیاری از شاعرانی که امروز دارند شیوه‌ای را دنبال می‌کنند که مطلوب است، به‌اعتقاد بنده در چند سال آینده یا زمانی که بزرگ‌تر شوند، به این نتیجه می‌رسند که این مسیر فایده‌ای ندارد. هرچقدر اطلاعات‌شان از ادبیات بیشتر باشد، زودتر به این نتیجه می‌رسند. آنچه که الان جزو شعرهای پرفروش و پرطرفدار است و اصطلاحا در روزگار فتوشعر است، اغلب یک شعر درجه سوم سبک هندی است یعنی چیزی که در ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش در عالی‌ترین شکل آن تجربه شده؛ دیگر متعالی‌ترین شکل آن مثلا صائب، کلیم، غنی کشمیری، طالب آملی و شاعرهای درجه سومی هستند که مابیت‌های‌شان را در تذکره‌ها می‌بینیم، بیت‌های معروف الان از آنها بسیار بسیار ضعیف‌تر هستند و یقینا در گذر زمان وقتی که تاریخ ادبیات به مثابه یک انسان زنده با این متون برخورد می‌کند، اینها را می‌سنجد و یقینا این شعرها کنار می‌روند؛ در این نباید اصلا شک کرد. از این بابت من فکر می‌کنم این دوستان هرچه بیشتر اطلاعات‌شان را افزایش دهند، زودتر به این نتیجه می‌رسند که باید مسیرشان عوض شود. دقیقا در دهه ۸۰ جریانی راه افتاده بود به نام غزل پست‌مدرن که دیدیم جذبه‌اش تنها از ۱۸ سالگی بود تا ۲۵ سالگی؛ همان کسی که همه توانش را می‌گذاشت که این شعرها را به دست بیاورد و بخواند، یک هیجان خاصی که از اورد می‌شد، دیگر اقبالی به این شعرها نشان نمی‌داد. شعر امروز ما هم فکر می‌کنم از همین نوع است و در گذر زمان شعرهایی به یادگار می‌ماند که از اصل ادبیات دور نیفتاده باشند و ما در روزگار خودمان این شعر را داریم.

برش

۲ پیشنهاد خرید کتاب برای دوستداران شعر

در حوزه شعر کلاسیک، به عنوان شعر پرمخاطبی که شایسته‌ها و بایسته‌های ادبی را رعایت کرده، مجموعه‌های حمید برقعی را می‌توانم پیشنهاد دهم، مجموعه‌های خواندنی که نگاهی که شاعر دارد، هم شعر خوبی است و هم شاعر، اندیشه خودش را توانسته جاری کند. یا تمام‌قد می‌توانم از مجموعه‌های میلاد عرفان‌پور دفاع کنم مثلا مجموعه تماشایی یا مجموعه بی‌خبری‌ها.

در حوزه شعر نیمایی، سال گذشته اثری از علی داوودی به اسم شبیه منتشر شد. بسیار مجموعه خوب و خواندنی‌ای است. یا در حوزه شعر سپید، چاپ بیروت باز هم از علی داوودی مجموعه خوبی است. کتاب خوب، کم نیست. دوستانی که می‌خواهند مراجعه کنند، با مشورتی با اهل فن می‌توانند به کتاب‌های خوب در همین نمایشگاه دست پیدا می‌کنند.

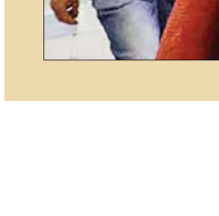
پیشنهاد کتاب

کتابی مستند با نثری شاعرانه

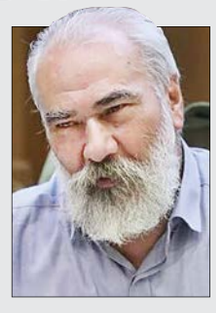
یکی از کتاب‌های شایسته تقدیر جایزه جلال آل‌احمد سال گذشته، در بخش مستندنگاری، کتابی بود از الهام امین به نام «عقیله». نکته جالب درباره کتاب یادشده این است که الهام امین به دلیل اولین کتاب تألیفی خود، توانسته در مهم‌ترین جایزه ادبیات داستانی و مستندنگاری به موفقیت دست یابد. امین از شاعران خراسانی است که سال‌هاست او را به‌عنوان یکی از چهره‌های شعر امروز این خطه می‌شناسیم. او غزلسرای خوبی است که تحصیلات عالیه هم دارد و داستان علاقه‌مند شدن او به نگارش کتاب، از یک دغدغه شخصی نشأت گرفته است. نویسنده کتاب عقیله که درباره زندگی و شخصیت حضرت زینب(س) نوشته شده است، گفت: من کتاب عقیله را براساس علاقه‌مندی شخصی به تاریخ اسلام نوشتم چرا که احساس کردم شخصیت حضرت زینب(س) در جامعه ما مهجور است و مردم ایشان را تنها به‌عنوان ام‌المصائب می‌شناسد در صورتی که مردم از ۵۰ سال زندگی این شخصیت بزرگ پیش از حادثه عاشورا تقریبا هیچ نمی‌دانند و ایشان را که باید به درستی «فاطمه ثانی» نامید، تنها به واسطه روضه‌هایی که شنیده‌اند می‌شناسند. به گفته امین، او بعد از خواندن کتابی درباره زندگی حضرت زینب(س) شروع به تحقیق بیشتر در این زمینه می‌کند اما وقتی به کمبود منابع برخورد می‌کند، تصمیم می‌گیرد خودش کتابی بنویسد اما چون این کار را براساس علاقه شخصی پیش می‌برده، کار نگارش کتاب طول کشیده است. امین با اشاره به سابقه فعالیت خود در حوزه شعر، افزود: این سابقه در کتاب خود را نشان می‌دهد و زبان شاعرانه به من کمک بسیاری کرد و روایت کتاب به زبانی فاخر نوشته شده است که دلیلش همان آشنایی من با زبان ادبی است.

کلیشه نفروش بودن کتاب مذهبی

این نویسنده سپس به مراحل نگارش کتاب پرداخت و افزود: این کتاب، نخستین تجربه نویسندگی من است که نگارش آن حدود پنج سال طول کشید. قبل از شروع به نوشتن نیز یک سال درباره موضوع زندگی حضرت زینب(س) تحقیق کردم و در طول مراحل تحقیق و نگارش دکتر محمد حسین رجبی دوانی به عنوان مشاور کنارم بودند و فصل به فصل کتاب را خواندند و کمک ایشان باعث شد امروز بتوانم بگویم کتاب تا جایی که ممکن بوده است ایرادی از لحاظ استنادات تاریخی ندارد. نویسنده کتاب عقیله با انتقاد از اعتقاد اغلب ناشران به کلیشه‌هایی مانند کم‌فروش بودن آثار مذهبی گفت: چاپ اثر مستقل مستند مذهبی در کشور ما بسیار سخت است و خود من کتاب را به ۱۰ ناشر دادم اما همه می‌گفتند کتاب، کتاب خوبی است اما سرمایه‌گذاری برای انتشار آن را نمی‌پذیرفتند چراکه معتقد بودند کتاب‌های مذهبی فروش ندارد. در حالی که کتاب‌های فراوانی در حوزه آثار مذهبی وجود دارد که به چاپ‌های متعدد رسیده است. جامعه به روایت نو و مستند از زندگی معصومین و منسوبان به آنها نیاز دارد و باید نگاه جامعه را در این حوزه بازسازی و از باورهای خرافی و عوامانه پیرایش کنیم و ناشران نیز باید در این حوزه ورود کنند. وی افزود: این مسأله برای من به یک غصه تبدیل شده بود که بعد از ۴۰ سال در حکومت جمهوری اسلامی نمی‌شود کتابی برای حضرت زینب(س) منتشر کرد و گویی حکمت خدا این بود که این کتاب در ناشر ارزشمندی مانند «به نشر» منتشر شود و تا جایی که من می‌دانم این کتاب که اواخر سال ۱۴۰۰ منتشر شد، تا به حال شش چاپش تمام شده و دو چاپ دیگر آن در راه است. اگر به این کتاب علاقه‌مند شدید و دوست دارید کتابی مستند و البته با نثری شاعرانه و زیبا را بخوانید و با فراز و فرودهای زندگی حضرت زینب کبری(س) آشنا شوید، می‌توانید این کتاب را در غرفه آستان قدس رضوی نمایشگاه کتاب تهران تهیه کنید.



تحلیل



شاهنامه برای تمام مسائل انسانی پاسخی دارد

یوسفعلی میرشکاک در نشست شاهنامه‌خوانی که در سالن جوایز کتاب‌های سال برگزار شد، گفت: در شاهنامه فردوسی برای تمام گرفتاری‌های‌مان پاسخی درنظر گرفته شده؛ حتی برای مشکلات امروز ما نیز جوابی دارد. وی با بیان این‌که فردوسی اولین کسی است که می‌فهمد با اسلام بنی‌امیه نمی‌توان کنار آمد، افزود: عصری که فردوسی شاهنامه را منظوم کرد، انتظار، سوگ، شهادت و ولایت مثل امروز مطرح نبوده؛ فردوسی به‌مرور زمان از هر حیث به هر آنچه که در فردا ارزش‌گذاری می‌شود رنگ و بوی ایرانی و دینی درست و حکیمانه‌ای می‌دهد؛ بنابراین ما باید خودمان را در آینه اساطیر ببینیم. میرشکاک گفت: از خصوصیات تمدن غرب، تهاجم و تصرف‌انگیزبودنش است؛ بنابراین باید به اساطیر خویش برگردیم تا دچار بحران هویت نشویم و به حماسه فردوسی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. میرشکاک با تاکید بر این‌که شاهنامه فردوسی کتاب اول ادب فارسی است، گفت: اگر شاهنامه کتاب بالینی کسی نباشد آن شخص نه ایرانی است و نه هویت درستی دارد و نمی‌تواند دعوی تشیع اصیل را داشته باشد.

کارگاه



شاه‌ستون‌های خاطره‌نویسی کدامند؟

مهدی کاموس در کارگاه «خاطره‌نویسی» خواندن شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، سفرنامه ناصرخسرو و تاریخ بیهقی را به علاقه‌مندان خاطره‌نویسی توصیه کرد.

وی گفت: افزایش لغت و توانایی در واژه‌سازی شرط مهم خاطره‌نویسی است و برای افزایش لغات، خواندن شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، سفرنامه ناصرخسرو و تاریخ بیهقی توصیه می‌شود. این آثار شاه‌ستون خاطره‌نویسی است و به نثرنویسی خوب و مشاعره توانمند و نوشتن موثر کمک می‌کند.

این نویسنده در ادامه گفت: ما فکر می‌کنیم در مورد احساسات و وقایع هزاران کلمه می‌دانیم درحالی که این‌طور نیست. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اگر ما ۴۰۰ تا ۵۰۰ کلمه را در هر زبانی بدانیم، می‌توانیم با افراد ارتباط برقرار کنیم اما برای نوشتن بی‌وقفه به زحمت از مرز ۷۰ تا ۸۰ کلمه عبور می‌کنیم. خاطره‌نویس باید به وادی کلمه‌سازی برسد و زبان او نباید کلیشه‌ای باشد، چون جنس کلمات در خاطره‌نویسی مهم است؛ یعنی اولین کلمه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، الزاما بهترین نیست.

قاب

آقای خیام نیشابوری در تهران

یکی از جاذبه‌های نمایشگاه امسال برای عکس‌های یادگاری، حضور افرادی است که با لباس و گریم ویژه در سالن‌های نمایشگاه می‌چرخند و نقش مشاهیر ادب و هنر قدیم و جدید ایران را بازی می‌کنند. این افراد که سوژه عکس‌های یادگاری مردم در نمایشگاه هستند، کتاب یکی از بزرگان را هم به‌دست گرفته‌اند و مردم را با مفاخر ادبی و هنری خود آشنا و به آنان علاقه‌مند می‌کنند. در این عکس ایبنا، شخصیتی با گریم حکیم عمر خیام نیشابوری را می‌بینید که فردا روز بزرگداشت اوست.

